

عنوان :

بررسی عوامل اقتصادی و چگونگی تحقق عدالت از منظر امیر المومنین (ع)
با عنایت بر جایگاه اقتصاد مقاومتی

مسعود شایان*

* کارشناس ارشد مدیریت دولتی، Shayan.masoud@yahoo.com

چکیده :

مفهوم عدالت و موضوعاتی که به این مقوله نزدیک است در همه دوره های زمانی یکی از موضوعات مهم مدنظر سیاست گذاران حکومتی بوده است و از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا کنون تمام دولت های پس از انقلاب با

هر زمینه فکری و سیاسی بر تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی تاکید ویژه داشته اند و برای نیل به این مهم هزینه های گزافی را متحمل شده اند. فلسفه وجودی پیدایش چنین مفهومی، بهم خوردن توازن اجتماع بخاطر منفعت طلبی عده معدودی از انسانها بوده است که مصلحین را بر آن داشته است تا برای رفع آن به دنبال راه حلهایی باشند که تحقق عدالت یکی از آنهاست. از سویی مکاتب مختلف با توجه به جهان بینی های متفاوتی که دارند هریک به گونه ای خاص به این مهم پرداخته اند و در این میان از اسلام به عنوان دین کامل این انتظار می رود که راهکارهایی جامعتر ارائه نموده باشد و هدف در این مقاله شناخت هر چه بیشتر این مقوله است.

واژگان کلیدی: مکتب اسلام، عدالت، عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی

مقدمه :

اساسی ترین مفهوم در حقوق بشر و والاترین ارزش انسانی عدالت است و نیز یکی از عالی ترین مفاهیم زندگی بشر است، تا حدی که افراد در جامعه می توانند در خصوص آزادی، رفاه و حتی برابری شک کنند، لکن نمی توانند به عدالت یا مذموم بودن آن اعتراف نمایند. به نظر بسیاری از صاحب نظران همانند اسپینوزا و به خصوص متفکرانی چون شهید مطهری، عدالت جزئی از عدالت کلی حاکم بر ارکان هستی است. نیز متفکرانی چون هابز، عدالت را بخشی از قانون طبیعی می دانند و آن را در حوزه عمل اشخاص و اعمال جامعه تفسیر می کنند. در این عرصه، عدالت اجتماعی که به معنای داشتن رفتار یکسان با تمام کسانی است که شایستگی یکسان دارند و فراهم کردن شرایط یکسان برای همگان در جامعه و رفع مانع کردن از همه به طور یکسان می باشد، در سر لوحه برنامه های همه احزاب و مکاتب اجتماعی قرن ما به چشم می خورد و همه زمامداران جهان و رهبران احزاب سیاسی، اغلب در سخنرانی های خود تعمیم آن را به ملتهای خویش و همه مردم زجر دیده جهان نوید می دهند. از سویی از آنجا که دیرپای ترین معمای زندگی انسان، مشکل فقر و گرسنگی است و دعوت به برابری و رحمت بر مستمندان و تهیدستان، رفع نابرابری های اجتماعی پیوسته از مهمترین برنامه های اصلاحی انبیاء و مصلحین بشمار می آید، بنابر این "پرداختن به عدالت اقتصادی و

اجتماعی " از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آدمی نیازهایی دارد و نیازهای اولیه او را می توان به سه گونه تقسیم نمود:

(۱) نیازهای مادی (۲) نیازهای اعتباری (۳) نیازهای معنوی

انسان بی شک برای فرار از سلطه خشن طبیعت، ناچار از انطباق و هماهنگی با شرایط طبیعی است تا بدین وسیله بتواند نیازهای مادی خویش را تامین نماید. از سویی مقبولیت، شهرت، تفوق طلبی و سلطه جویی از نیازهای اعتباری انسان هستند و دیده شده که آدمی در روند تکاملی خود بارها نیازهای مادی را فدای خواسته های اعتباری نموده است. نیازهای معنوی نیز، والاترین ارزش های متعالی آدمی را در بر می گیرد به طوری که از جمله آرمان های معنوی انسان، تمایل به درک اسرار آفرینش، وصل و جذب شدن در موجودی برتر و مطلق می باشد. از آنجا که طبیعت با همه شئون و مظاهرش محدود و ناچیز است و جوابگوی نیازهای مادی و اعتباری انسان نیست، اینجاست که تراحم و تعارض، استثمار و استعمار، تبعیض و به دنبال آن فقر، گرسنگی و نظام های ظالمانه جوامع انسانی را دربرمی گیرد و تکامل فردی و اجتماعی را به خطری افکند. به همین منظور بشر در گذرگاه زمان برای جلوگیری از این موانع تمهیداتی اندیشیده است که یکی از مهمترین آنها، استفاده از ابزارهای اقتصادی در جهت تحقق عدالت اجتماعی در جامعه بوده است. اگرچه عدالت اجتماعی واژه ای واحد است اما مکاتب مختلف هریک از دیدگاهی خاص بدان نگریسته اند. قصد ما در این مقاله این است که ابزار های اقتصادی تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی را از منظر اسلام و نمونه عملی آن یعنی سیره حضرت علی^(ع) را مورد کاوش قرار دهیم و در راستای تحقق این مهم گامی هر چند کوچک برداریم، باشد که مورد قبول اهل فن قرار گیرد.

۱- کلیات

۱-۱: ارتباط اسلام با اقتصاد

اسلام با اقتصاد دارای دو نوع ارتباط است:

۱. **ارتباط مستقیم:** از آن جهت که یکی از ۴ بخش فقه اسلامی را مسایل اقتصادی تشکیل می دهد.
۲. **ارتباط غیر مستقیم:** که از طریق اخلاق ارتباط پیدا می کند، از آنجا که اسلام دین عدالت اجتماعی، برابری، احسان و ایثار است و با هرگونه بخل، دزدی، ظلم و تقلب و اجحاف مبارزه می کند، لذا گذشته از قوانین اقتصادی، دارای قوانین اخلاقی برای زیر بنای اقتصادی است که اجرای قوانین اقتصادی را بدون اعمال زور آسان می سازد.

۱-۲: اهمیت اقتصاد در اسلام

از نظر قرآن، مال و اقتصاد قوام و ستون زندگی است: «التي جعل...لكم قياما». و نیز بر طبق آموزه های نهج البلاغه « یکی از ۴ حق مردم به رهبر و امام "توفیر فی" یعنی تکثیر و فراوان ساختن سرمایه های عمومی و منابع طبیعی است. » چرا که

یکی از اصول اولیه اقتصاد سالم، حیات و قابلیت رشد و نمو ثروت است. از سویی اهداف متعالی اسلام بدون اقتصاد سالم امکان پذیر نیست و نیز برای جلوگیری از سلطه کفار و بیگانگان بر مسلمین، مسلمانان می بایست خودکفا باشند و دچار کم خونی اقتصادی نباشند. از دیگر سواقتصاد در فرهنگ اسلامی با دیگر مکاتب، تفاوت هایی بنیادین دارد که از جمله این تفاوت های مهم وسیله بودن اقتصاد در فرهنگ اسلامی است، چرا که در دین مبین اسلام از اقتصاد به عنوان وسیله ای برای رفع نیازهای حیاتی و نیز کمک به هموعان استفاده می گردد و نیز به عنوان وسیله عبادت و آزمایش چرا که هر گونه انفاق و احسان و پرداخت مالیات عبادت محسوب گردیده و به انسان احساس آرامش و لذت روحی می بخشد.

۳-۱: اهداف اقتصاد اسلامی

اقتصاد اسلامی مبتنی بر ۳ هدف است که در ذیل به آنها اشاره می گردد:

۱- توازن اقتصادی ۲- استقلال اقتصادی ۳- حد اکثر کارایی

۱- توازن اقتصادی: از آنجا که برای داشتن و تامین یک اقتصاد سالم و روبه رشد رعایت تعادل در رابطه بین درآمدها و هزینه ها اجتناب ناپذیر است، فلذا در جامعه اسلامی بر طبق آموزه های قرآن و سنت رسول اکرم (ص) باید موازن عدل اسلامی در توزیع، مصرف و مبادلات بازرگانی رعایت شود و از هر گونه بی عدالتی و انحراف عدالت و افراط و تفریط در برنامه های اقتصادی جلوگیری شود.

۲- استقلال اقتصادی: در بحث از استقلال اقتصادی، ابتدا باید به خود کفایی اقتصادی و سپس به مسایل دفاع نظامی و دفاع فرهنگی از دید استقلال پرداخت.

۲-۱: خود کفایی اقتصادی: خداوند رحیم در قرآن مجید می فرماید: «ولا تحنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون، ان کنتم مومنین» از این آیه کریمه و دیگر آیات قرآن چنین برداشت می شود که یکی از لوازم ایمان، خود کفایی و بی نیازی اقتصادی مسلمین از کفار می باشد؛ چرا که نیاز، مصادف با ذلت و خواری است و اگر امتی بخواهد از اسارت و یوغ بیگانگان آزاد باشد می باید راه های نفوذ و تسلط کفار و بیگانگان را بر خویش ببندد؛ یکی از آن طرق تامین نیازمندی های اقتصادی است. فلذا از مهمترین مسئولیتهای امت اسلامی اعمال سیاست اقتصادی خود کفا و همیاری عموم اقشار جامعه در قطع وابستگی به دیگران است.

۲-۲: دفاع نظامی: از لوازم استقلال اقتصادی توجه به بنیه نظامی کشور که از واجبات و ضروریات است، چرا که امروزه اگر دولتی در بعد نظامی حرفی برای گفتن نداشته باشد و مورد تعرض دیگران قرار گیرد، مجبور به اطاعت از منویات آنان در مسایل اقتصادی و فرهنگی خواهد شد. در این زمینه قرآن کریم می فرماید: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل...» (و آماده کنید برای کار زار با ایشان، هر چه می توانید از نیرو و اسبان بسته شده تا بترسانید با آن، دشمن خدا و دشمن خود را و دیگران غیر از ایشان، که شما آنان را نمی شناسید و خدا می شناسد...) از این روی، از مهمترین اهداف اقتصاد اسلامی به کار گیری حد اکثر امکانات برای تجهیز نظامی و تامین بودجه های دفاع برای قطع وابستگی است.

۲-۳: دفاع فرهنگی: از طریق سلاح فرهنگی می شود افکار و اذهان یک ملت را در دست گرفت و به آن سمت و سو داد. تمامی کشورهای دنیا سرمایه گذاری های هنگفتی را در برنامه ریزی های اقتصادی خود به این مقوله اختصاص داده اند. از این رو جوامع اسلامی نیز می بایست این مهم را مد نظر داشته باشند و درست مانند هزینه های دفاعی، هزینه های تبلیغی را در اقتصاد مملکتی پیش بینی نمایند. چون موجودیت اسلامی ما به آن وابسته است و در غیر این صورت با هیچ سلاحی نمی توانیم از اسلام و مسلمین در این نبرد فکری دفاع نماییم.

۳- حداکثر کارایی: در این هدف مسائل رفاه عمومی، آبادانی زمین و مسئله حفظ امکانات لازم برای بهره‌گیری مناسب از آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳-۱: رفاه عمومی: اسلام، مسلمانان را در بر خورداری از آرایشها و مسایل رفاهی وزیبا ییها و بهجتها تا حد معقول و مشروع نه تنها محق می‌داند، بلکه آنان را تشویق نیز می‌کند وحد معقول از این برخورداری وقتی است که از اسراف و تبذیر جلوگیری شود و همه امت مسلمان از آن بهره‌مند گردند.

۳-۲: آبادانی زمین: هر چند که زمین و استخراج مواد از آن ابزار و وسیله‌ای در جهت تامین نیازهای زندگی بر روی آن است و لیک، انسان به توسط واقف شدن خویش بر نتایج اصلی زندگی که همانا درک مقام قرب الهی از طریق عبادت و اخلاص است به کمال نایل می‌شود و همانا یکی از طرق نیل به کمال رفع نیازهای مادی و فراهم کردن وسایل آسایش زندگی او می‌باشد.

۳-۳: حفظ مال و بهره‌گیری از آن: در فرهنگ قرآنی، افزودن مال و اولاد، قدرت، زیبایی و مقام و دیگر علایق، وسیله آزمون انسان است تا رفتار شخص نسبت به این ودایع الهی در رابطه با مسئولیتهای اجتماعی او دانسته شود و مال و ثروت یکی از این ودایع الهی است که وقتی در اختیار انسان قرار گرفت نباید مصالح جامعه را فدای تمایلات شخصی خود سازد، و مسئولیت خلیفه الهی خود را در کاربرد این ودیعه الهی از یاد ببرد، در نتیجه باید در حفظ و تثمیر وحد اکثر بهره‌برداری از این ودیعه الهی به نفع خلق خدا کوشید و از هر عملی که باعث تقویت مال و بی‌ثمر رها کردن و هدر دادن آن باشد جدا خود داری نمود.

۴-۱: ویژگی‌های نظام اقتصادی اسلام

از ویژگی‌های نظام اقتصادی اسلام آن است که اخلاق در آن نقشی تاثیر گذار دارد چرا که معیارهای اخلاقی بر رفتار اقتصادی انسان و جامعه نظارت و حاکمیت دارد و حاکمیت مطلق محیط و رفتار اقتصادی بر اندیشه و اخلاق انسانی مردود شناخته شده است. در نظام اقتصادی اسلامی، اقتصاد وسیله‌ای است برای نیل به اهداف متعالی اسلام، اهدافی که در عدالت اجتماعی و اقتصادی ظهور و بروز می‌کند، فلذا همه در جامعه اسلامی، خود را اعضای یک خانواده می‌بینند و احساس اخوت، ایثار، تقوا و مسئولیت می‌کنند.

اسلام فطرت انسان را به گونه‌ای دیگر می‌بیند و کسب حد اکثر سود را تنها انگیزه معقول فعالیتهای اقتصادی انسان نمی‌داند بلکه در اقتصاد اسلامی، عدالت و خیر خواهی پایه رفتار و حرکات انسانی است. از سویی مفهوم مالکیت در اسلام به دیدگاه اسلام در رابطه با عدالت اجتماعی وابسته است و مالکیت در جهتی است که کاملاً با کل نظام هماهنگ است و به گونه‌ای برنامه ریزی شده است که نفی هر گونه استثمار و گنج اندوزی را در بردارد. هدف از بیان دستورات اخلاقی در مورد مالکیت، ایجاد احساس مسئولیت و بر انگیزختن وجدان اجتماعی انسان است چرا که اسلام اجتماع را یک ارگانسم زنده، پویا و هدف دار می‌داند و مالکیت عمومی را در پاسخگویی به نیازمندی‌های جامعه ضروری می‌شمرد.

از سویی، توزیع درآمد در نظام اقتصادی اسلام با دو نظام سرمایه داری و سوسیالیسم متفاوت است و از افراط و تفریط های آندو به دور است. در اسلام توزیع درآمد تابعی است از ۱- کار ۲- نیاز ۳- مالکیت.

عامل اصلی توزیع درآمد کار است و درآمد هر فردی بستگی به مقدار کاری است که او به جامعه عرضه می‌کند؛ اما بدلیل تفاوت‌های بدنی و فکری افراد سهم آنها در تولید و به دنبال آن درآمدهای آنان یکسان نیست. با این همه، این اختلاف درآمدها نمی‌تواند زیاد و گسترده باشد چرا که هر مسلمانی ثروت خود را پایبند به قوانین و مقررات اسلامی می‌داند و این قوانین، انباشتن ثروت را محدود می‌سازد و راه را برای توزیع عادلانه و برابر درآمدها باز می‌کند.

از عنصر کار، که بگذریم عنصر نیاز در نظام توزیعی اسلام عامل موثری به حساب می آید. اسلام انسانها را به سه دسته تقسیم می کند:

گروه اول: دارای قدرت فکری و جسمی مناسب اند و از زندگی بهتری نسبت به دیگران برخوردارند.

گروه دوم: کسانی هستند که کار می کنند و دسترنج آنان به سختی کفاف گذران زندگی آنها را می دهد. توزیع در آمد در این گروه به هر دو عامل کار و نیاز وابسته است.

گروه سوم: کسانی هستند که توان کار کردن ندارند و توزیع در آمد در این گروه صرفاً بر اساس نیاز می باشد. و در آمد در دو گروه اخیر باید از طریق تعاون اجتماعی و دولت اسلامی تامین گردد.

مفهوم مالکیت نیز به این خاصیت نظام توزیعی اسلام ارتباط پیدا می کند. در این نظام هر کارگر مالک محصول کار خویش است یا نسبت به کاری که در تولید انجام داده سهمی از در آمد و املاک را مالک می گردد. در نتیجه مالکیتی را که از این طریق حاصل می شود می توان عامل فرعی در نظام توزیعی اسلام دانست. در رابطه با فعالیت های اقتصادی اجتماعی، مواردی چون نظارت و کنترل حقوق مالکیت، وضع قانون زکات، تحریم ربا، تأکید بر تعاون، از بین بردن فقر، اداره و نظارت بر بازار، با سواد کردن عموم مردم، تخصیص منابع تولید و اطمینان از توزیع عادلانه در آمد و تامین عدالت اجتماعی از وظایف دولت اسلامی است.

۵-۱: مقایسه انسان اقتصادی از دیدگاه مکاتب مختلف با مکتب اسلام

هر مکتب اقتصادی، نظر به انسان خاصی دارد و برای او اهداف، انگیزه ها و رفتارهایی مد نظر می گیرد و بر اساس این منظورها، رفتارها و پدیده های اقتصادی مرتبط با چنین انسانی را تجزیه و تحلیل می کند.

از آنجا که برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی در یک جامعه در ارتباط با رفتارهای افراد آن جامعه نسبت به یکدیگر معنا پیدا می کند، فلذا برای تحلیل ابزارهای عدالت اجتماعی و اقتصادی نیاز به شناخت بیشتری از این بازیگران می باشد. در زیر به شناخت بیشتر این افراد از دیدگاههای مختلف پرداخته می شود.

فیزیو کراتها و کلاسیک ها انسان را موجودی می دانند که تحت حاکمیت قوانین طبیعی زندگی می کند، قوانین رفتار او تغییر ناپذیر، ابدی و جهانی است. و حاکمیت این قوانین ناشی از مشیت الهی است و بهترین آن نیز، همین قوانین طبیعی حاکم بر رفتار انسانهاست. نیز در دیدگاه آنها، محرک انسان، نفع شخصی اوست نه چیز دیگر، همه انسانها در این انگیزه و رفتار ناشی از آن مشابه هم هستند و مانند هم عمل می کنند؛ تنها باید قوانین رفتار آنان را شناخت و هیچ قدرتی نباید مداخله کند و این رفتار را به مسیر غیر طبیعی بکشاند؛ نتیجه طبیعی این دیدگاه این است که علم اقتصاد وظیفه شناخت این رفتارها و قوانین حاکم بر آنها و پیش بینی واکنش ها را دارد چرا که انسان همین است که هست و تغییری نمی کند. در دیدگاه سوسیالیستها آزادی مطلق و بی بند و باری اقتصادی وجود ندارد و تا حدودی دخالت دولت را لازم شمرده و استفاده از اخلاق را در اقتصاد ضروری می دانند....

از سویی مکتب اسلام، حاکمیت قوانین طبیعی و مقدم بر اراده بشری، تغییر ناپذیر و جهانی را قبول ندارد. قرآن به صراحت سرنوشت افراد و جوامع بشری را در گرو اراده، تصمیم و اقدام خود آنان می داند. بنابراین از نظر اسلام، حاکمیت قوانین فوق اراده بشری بر رفتار انسان قابل قبول نیست. نظر اسلام این است که دادن یک حکم کلی درباره انسانها نادرست است چرا که انسانهایی، گرچه اندک و محدود بوده و هستند که محرک آنها عشق است و منطبق آنان پرواز دیوانه وار به گرد شعله شمع تا بالاخره بال و پر خویش را می سوزانند و واقعیت این است که غالب انسانها به طبع اولیه خود، در پی جلب نفع و دفع ضرر از خود هستند و از این محدوده فراتر نمی روند؛ نیز بر اساس بینش اسلام از انسان و قوانین رفتار او که اراده انسان را محکوم قوانین و مقدم بر اراده نمی داند و تصمیمات و اقدامات انسان را آزادانه

می شمارد کار اقتصاد دانان علاوه بر توصیف ، مشاهده و کشف قانون، توجه دقیق به مبانی فکری و اعتقادی برای تحلیل و تفسیر درست از علل و عوامل رفتار ها می باشد.

بنابراین ، انسان اقتصادی مورد قبول اسلام را می توان در دوسطح طبقه بندی کرد:

۱) انسانی که انگیزه ها و رفتار او مورد تایید است و اسلام آنرا پذیرفته و مردود نشمرده است.

ویژگی های انسان اقتصادی دسته اول به شرح ذیل می باشد:

- ۱- با اراده و انتخابگر است ؛
- ۲- اغلب در پی جلب نفع و ضرر خویش است؛
- ۳- صاحب عقل و تصمیم های عقلایی است؛
- ۴- کفران نعمت نمی کند؛
- ۵- آگاه و تیزهوش است؛
- ۶- بخیل و حریص و طمعکار نیست ؛
- ۷- با منافع دیگران هماهنگی آگاهانه دارد ؛

۲) انسانی که انگیزه و رفتار او مطلوب و ایده آل اسلام است .

اکثریت عظیم مردم مسلمان در سطح اول جای دارند و عده ای اندک در سطح دوم. ویژگی های انسان اقتصادی مطلوب و ایده آل اسلام که در سطح دوم جای دارد عبارت است از :

- ۱- با اراده و انتخابگر است ؛
- ۲- عاشق است؛
- ۳- محرک اورضای الهی است و اهداف او متعالی است؛
- ۴- کریم و با سخاوت است؛
- ۵- منافع دیگران را بر منافع خود مقدم می داند ؛
- ۶- در برابر نعمات الهی شاکر و در برابر بلاها صابر است ؛
- ۷- راضی و قانع است ؛

۲- عدالت اجتماعی و مباحث مرتبط با آن

با توجه به تعدد نگرشهایی که در خصوص مفاهیم اساسی در اقتصاد اسلامی وجود داردو تعریف این مفاهیم به عنوان چهارچوبی در تکامل نظریه های اسلامی ضرورت دارد، لذا به طور اجمالی تعاریف اصلی ذیل در خصوص مباحث مرتبط با عدالت ،ارائه می گردد.

۱-۲: معنا و مفهوم عدالت

از عدالت تعاریف زیادی به عمل آمده است و در حوزه سیاست و اجتماع ، مقوله عدالت و عدالت ورزی سنتی ترین گزاره ای است که همواره مطرح بوده است . در اندیشه سیاسی افلاطون، مدینه فاضله وقتی شکل می گیرد که حاکم مدینه استقرار عدالت را بهترین و بایسته ترین کار بداند و خود را وقف خدمت به عدالت کند تا جامعه بر اساس معیارها و ترازهای عدل سامان یابد. به باور ابن سینا ، عدل اجتماعی، ارزش برین و هدف متعالی است . او جهت گیری اصلی دینی و هدف اساسی وحی را سامان دهی به جامعه بر اساس قانون عدل ترسیم می کند .

از دیدگاه ابن خلدون ، فلسفه و کارکرد دولتها در درون جامعه ، جلوگیری از تجاوز و ستم و پاسداری از حقوق انسانها ست و دولت به مانند ابزاری مقتدر و زورمند ، برای بازداشتن انسانها از پای مال کردن حقوق یکدیگر به کار می افتد و مردمان را به نگهداشت و اعتدال اجتماعی وا می دارد.

عدالت از آن دست مفاهیمی است که برای شناخت آن بایستی مفهوم مخالف آن یعنی ظلم را شناخت . ستم در عرصه عدالت اجتماعی پایمال کردن حقوق و دست اندازی به حقوق دیگران است. بنابر این مفهوم عدالت اجتماعی این است که حقوق افراد رعایت شود ، و هر صاحب حقی به حق خود برسد . در اندیشه سیاسی اسلام به برپایی عدالت، تاکید موکد گردیده است به گونه ای که بقا و دوام اسلام ، اصلاحات و سازندگی ، حیات دین ، عزت دین و مسلمین همه در گرو اجرای عدالت است و نیز امیر مومنان در بیان عدالت می فرماید :

۱) العدل رأس الايمان و جماع الاحسان (دادگری سرایمان و گرد آورنده نیکویی است .)

۲) اعديل تحکيم (داد گر باش تا فرمانده باشی.)

۲-۲: مفهوم عدالت اجتماعی

اسلام مکتب عدل و اعتدال است و امت اسلامی، امت میانه می باشد؛ قرآن کریم و پیشوایان معصوم اسلام به حفظ حقوق اجتماعی و مساوی بودن تمامی مردم در برابر قانون و نفی تبعیض و استثمار فرمان داده اند. از نظر اسلام، عدالت از جمله چیزهایی است که انسان فطرتاً دوست دارد و دلیل آن، این است که ظالمین برای ظلم خود دست به توجیه می زنند و سعی می کنند کار خود را عادلانه جلوه دهند.

در اسلام، در راستای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی، تمام پستهای حساس می بایست به عهده افراد عادل گذارده شود؛ کسانی که سوء سابقه ای نزد مردم نداشته باشند و به پاکی معروف باشند. و کوتاه سخن آنکه، اسلام اهمیت خاصی به عدالت داده و آن را در تار و پود جامعه و در مسائل حقوقی و اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی شرط اساسی دانسته است. اهمیت این امر در احادیث و روایات معصومین نیز بخوبی آشکار است؛ پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «یک ساعت عدالت از هفتاد سال عبادتی که روزهای آن روزه و شبهای آنرا احیا داری بهتر است.» امام صادق^(ع) نیز می فرماید: «دعای رهبر عادل هر گز رد نمی شود.»

امام علی^(ع) هنگامی که به حکومت رسید اولین شرط اساسی را در حکومت خود، بر قراری مساوات اقتصادی در توزیع بیت المال اعلام می کند. در اسلام اجرای عدالت نه تنها در باره دوست و در حال طبیعی، بلکه درباره دشمن و در حال جنگ نیز مورد سفارش است. و در قرآن به صراحت اعلام می شود که «ولا یجرمنکم شأن قوم علی الا تعدلوا» (دشمنی با ملتی شما را به بی عدالتی وادار نکند).

۲-۳: عدالت اقتصادی و توزیعی

بخش اعظم اقتصاد هنجاری را (Normative Economics) را موضوع عدالت اقتصادی تشکیل می دهد. بر اساس تعبیر جدید، عدالت اقتصادی نه تنها بخش اصلی موضوع عدالت اجتماعی را تشکیل می دهد بلکه حتی می تواند به عنوان تمام ابعاد عدالت اجتماعی نگریسته شود؛ چرا که تمایلات، منابع، شرایط و رقابت بین افراد را می توان با بیان اقتصادی نیز توضیح داد. یکی از ارکان عدالت اقتصادی، عدالت توزیعی است. آنجا که "بیشتر داشتن" برای یکی از موارد قابل تطبیق عدالت، مستلزم "کمتر داشتن" برای دیگری است، مسئله عدالت، مسئله عدالت توزیعی است و مهمترین کار برد عدالت توزیعی در تخصیص کالاها، خدمات و منابع کمیاب است.

۲-۴: پیشینه عدالت اجتماعی در تاریخ اسلام

برای شناخت درست واژه عدل و اهمیت آن در اسلام می بایست از واژه ضد آن یعنی ظلم کمک گرفت چرا که حکما گفته اند: «تعرف الاشياء باضدادها» مسلماً هیچ مکتبی در گذشته و حال به اندازه اسلام درباره مبارزه با ظالم و ظلم سخن نگفته است.

در قرآن کریم (۲۹۰) بار ماده ظلم در شکلهای مختلف و در موارد گوناگون قبیح شمرده شده و حتی «ظلم به خویشان» نیز محکوم شده است. در میان انواع ظلم، آنچه که غیر قابل بخشش اعلام شده است ظلم به بندگان خداوند است. امام علی^(ع) در نهج البلاغه بگونه ای مستقیم تردد این باره اعلام می دارد: «واما ظلمی که قابل آمرزش نیست، ستم بندگان خداوند نسبت به یکدیگر است که قصاص در آنجا سخت است.»

امام علی^(ع) نه تنها ظالم را نکوهش می کند بلکه کمک کننده به ظالم را و حتی خود مظلوم را شرکای ظالم می داند. سلیمان جعفری می گوید: از امام رضا^(ع) پرسیدم که کارمند سلطان شدن چگونه است؟ امام فرمود: «ای سلیمان، پذیرفتن کار آنها و کمک به آنها و کوشش برای انجام نیازهایشان هم وزن کفر به خداست.» با بررسی متون اصیل اسلامی به این نتیجه می رسیدیم که در نظام حکومت اسلامی، امکان کوچکترین ظلم حتی نسبت به ناتوان ترین افراد جامعه نیست و هر نظامی که کمترین حق کشی و ستم در آن مجاز باشد، نظام اسلامی نیست. از سویی هر کس کمترین

مطالعه در باره تاریخ اسلام داشته باشد می داند که اکثر قریب به اتفاق رژیم هایی که در تاریخ بنام اسلام حکومت کرده اند، رژیم هایی استبدادی لبریز از ظلم و جنایت و خفقان و آلودگی بوده اند که توده های محروم را به بند کشیده و مسلمانان آگاه و متعهد را که از حق و عدالت جانبداری می کردند با انواع شکنجه ها نابود می کرده اند. نمونه های بارز این حکومتها را می توان در هیئت خاندان بنی امیه و سپس بنی عباس و بعدها در حکومت صفویه بطور واضح مشاهده کرد که چه رنجهایی را برای جامعه اسلامی به وجود نیاوردند.

به موازات تحریفی که از اصل عدالت اجتماعی در دین توسط حکام جبار دینی پدید آمد، علمای دین به پیروی از ائمه معصومین دست به اقداماتی برای مقابله با این پدیده شوم زدند تا اصل دین را به مردم بنمایند.

مصلحین راستین، افزون بر روشنگری مفهوم عدالت، تلاش بی وقفه ای را نیز سامان دادند تا با گفتار و کردار خویش در راه گسترش عدالت اجتماعی گام بر دارند، چرا که این امر از مصداق های بارز امر به معروف و نهی از منکر است. علی (ع) تاکید می فرمود: «که ستم ستیزی نقطه اوج مبارزه با منکر و ترویج دادگری از نمونه های روشن آشکار فریضه بزرگ امر به معروف است».

پس از امام علی (ع)، دیگر امامان نیز مبارزه با ستم را در شکل منفی و مثبت آن دنبال کرده اند. آنان با ترسیم تصویر زشت بی عدالتی، افراد را از غصب حق دیگران متنفر می کردند به طوری که از انجام اینگونه اعمال و همراهی با ظالمان دوری گزینند و احساس حقارت کنند.

امام صادق (ع) می فرماید: «چون روز قیامت فرا رسد فریادگری صدا می زند: کجاست ستمکاران و کمک کنندگان به ستمکاران؟ و کجایند آنان که برای ستمکاران قلمی تیز کرده و یا دواتی را لایقه نهاده اند؟ پس همگی را در تابوتی آهین گرد آورند و در آتش افکنند». قیام حضرت سید الشهداء (ع) نمونه عینی قیام برای برقراری قسط و عدالت بود و نهضتهایی که به آهنگ خونخواهی آن حضرت ادامه یافت همگی در استقرار این امر هم داستان بودند.

ستم ستیزی مصلحین در طول تاریخ استمرار داشته، منتهی روش هریک از آنها به مقتضای زمان و مکان متفاوت بوده است. مثلاً در دوره صفویه که خود حکام جور علمدار دین شده بودند علمای راستین با آشنا کردن هر چه بیشتر مردم با نهج البلاغه در راه گسترش عدالت در آن دوره تلاش می کردند؛ و یا در روزگار قاجار و در عصر ناصرالدین شاه علمای بزرگواری چون میرزای شیرازی، سید جمال الدین اسدآبادی با مخالفت های رسمی با سیاست های حکام جور، کوشیدند تا پرچم عدالت خواهی پا برجا بماند. امام خمینی با حماسه بزرگ خود جدیدترین حلقه این سلسله بود که مردم را به مبارزه با آمریکا برانگیخت تا درخت عدالتخواهی را جانی تازه بخشد و بر تمام مردم و روشنفکران است که هوشیارانه این نعمت گرانقدر را پاس دارند و نگذارند که زحمات ایشان به دست عده ای سود جو، بی ثمر بماند.

جایگاه عدالت در اسلام

سیری هرچند اجمالی درباره جایگاه عدالت در جهان بینی اسلامی در حوزه های نظری و عملی می تواند نقش بنیادین عدالت را در منظر این مکتب الهی به روشنی نمایان سازد.

الف) عدل در آیات

عدل در اسلام از آن چنان منزلتی برخوردار است که در شمار یکی از اصول دین قرار گرفته است و زیر بنای اصول دیگر و فروع اسلام را تشکیل می دهد. مباحث علمی و عملی عدالت در جامعه اسلامی در وهله اول، ریشه در قرآن دارد. قرآن با تبیین فراگیر مفهوم عدل، عدل تکوینی، عدل تشریعی، عدل اخلاقی و عدل اجتماعی، روحیه عدالت خواهی را در دل و جان مسلمانان در طول تاریخ برانگیخته است. قرآن مجید اساس خلقت را برحق که با عدل ملازم است دارد معرفی می نماید و از مقام فاعلیت و تدبیر الهی به عنوان مقام قیام به عدل یاد می کند. قرآن عدل را ملاک و میزان

آفرید گارد در امر آفرینش دانسته و اقامه و گسترش و حاکمیت بخشیدن به عدل و قسط را در همه عرصه های زندگی بشری یکی از مهمترین اهداف بعثت انبیاء عنوان نموده است .

این کتاب آسمانی به عنوان معرفی اجمالی روح اسلام ، دستور خداوند به عدل و احسان را بیان می کند و علاوه بر آن که به همه مردم فرمان اجرای عدالت می دهد ، به مومنان امر می کند که در این راه همت به خرج دهند . بطور کلی در دیدگاه قرآن اساس و شالوده کلیه اصول و فروع دین از توحید تا معاد و از نبوت تا امامت و از آرمانهای فردی تا اهداف اجتماعی را عدالت ، تشکیل می دهد ؛ و از میان انواع عدل ، قرآن با اختصاص ۱۶ آیه ، بیشترین توجه را به عدل اجتماعی که موضوع بحث این نوشتار می باشد معطوف داشته است .

ب) عدل در روایات

از آنجا که رسول اکرم (ص) وائمه معصومین (ع) مفسر واقعی آیات قرآن و پرورش یافته کامل دستورات آن می باشند، قطعاً بر اهمیت و ارزش و ضرورت تنفیذ عدالت در جامعه اسلامی بیشتر واقف بوده اند . چنانچه حضرت علی (ع) «عدالت را حیات و زندگی معرفی کرده است و اقامه آن را یکی از وظایف اصلی هر حکومت تلقی می کند و بهترین حکومت را حکومتی می داند که بتواند عدالت را برقرار کند و به واسطه آن محبوبیت کسب نماید .» نیز امیرمومنان در نامه مشهور خود به مالک اشتر ، از زبان رسول اکرم (ص) اعلام می دارد « که هرگز ملتی به قداست و پاکی نخواهد رسید مگر آنکه در میان آنها ، حق ضعفا از اقویا و نیرومندان بدون لکنت زبان و پروا گرفته شده و این حق ، به وسیله عدل گرفته می شود .» ؛ همچنین عدالت در حکومت اسلامی از چنان اهمیتی برخوردار است که امام علی (ع) اصلاح هیچ امری را بدون برقراری عدالت ممکن نمی داند . و امام صادق (ع) «عدل را شیرین تر از عسل می داند .» در حکومت اسلامی عدل از چنان کارایی برخوردار است که یکی از علل عمده گسترش دامنه اسلام بوده و امام زمان (عج) نیز به منظور اقامه و بسط عدل در اقصی نقاط عالم ظهور خواهد کرد .

جایگاه اصل عدالت در نظام سیاسی مورد نظر امام علی (ع)

از مهمترین اصول اداره امور در اندیشه و سیره سیاسی امیرمومنان (ع) ، «اصل عدالت» است ، که معیار همه چیز است و جز بدان ، نمی توان به اهداف دولت اسلامی و فراهم کردن زمینه تعالی فرد و جامعه دست یافت . معیار بودن عدالت تا به آنجاست که قوانین باید تابع عدالت باشد و استحقاقها در همه امور رعایت شود و هرگونه تبعیض از جامعه زدوده شود . معنای اصل عدالت در اداره امور این نیست که با همه در همه چیز یکسان رفتار شود ، چرا که این امر در پاره ای موارد عین ستم است . بلکه معنای اصل عدالت در اداره امور، این است که هر کس و هر چیز در جای مناسب خود قرار گیرد و تفاوتها و امتیازات بر مبنای صلاحیت و استحقاق باشد .

عدالت و عدالتخواهی با وجود علی (ع) عجین بود و نام او یاد آور عدالت محض و راه رسم مدیریت او ، همه بر عدالت بود ، که عدالت ، عین وجود او بود . اهمیت عدالت در اداره امور نزد علی (ع) تا بدانجاست که از حضرتش روایت شده است که فرمود : «ملائک السیاسه العدل» (معیار سیاست ، عدالت است .)

امام علی (ع) عدالت را باز یچه سیاست و قدرت نمی داند ، همانگونه که سیاست و قدرت را بیرون از عدالت نمی خواهد ؛ اما عدالت مورد نظر علی (ع) مورد نظر دیگر فلاسفه سیاسی چون افلاطون ، منتسکیو ، ژان ژاک روسو نیست ؛ منظور آنان از عدالت ، یعنی هر طبقه از افراد جامعه ، در جایگاه عدالت و منزلت طبیعی خود قرار گیرد و وظیفه اش را به درستی انجام دهد ؛ اما عدالت علوی ، عدالتی فراطبیعی است ، به این معنا که باید همه انسانها ، به خاطر انسان بودنشان ، و بدون نظر به منزلت های اجتماعی آنان ، به گونه ای برابر رفتار شود . دیگر آنکه وقتی سخنان آن حضرت را درباره عدالت ، به عنوان یک فلسفه اجتماعی نگاه می کنیم و با اراده جدی و عملی آن حضرت در عرصه عینی حکومت و اجتماع می سنجم ، می بینیم سخن با عمل ، برابر و ترازو است ؛ این امر نشان می دهد که نظریه عدالت در فلسفه سیاسی امام (ع) بسان مدینه

فاضله افلاطون ، اتویایی و نظریه پردازی صرف نیست، که فقط در ذهن و تخیل امکان تحقق داشته باشد؛ بلکه امام (ع) آن را در عینیت جامعه پیاده کرده است و علت این امر همانا پرورش یافتن ایشان در دامن رسول اکرم (ص) و، وحی می باشد.

و علی (ع) که دست پرورده قرآن است، در ترازوی عدالتش، پوست جوی که از دهان موری به ستم ستانده شود، از تمام جهان سنگین تر است. و از نظر آن امام همام (ع)، در سایه اصل عدالت و در چارچوب عدالتخواهی، اقتدار سیاسی شکل می گیرد و حکومت ایشان نمونه بارز چنین اقتداری بود؛

مهمترین عرصه های عدالت در مدیریت سیاسی امام علی (ع)

از نظر آن حضرت، قوام و دوام جامعه به برپایی عدالت و قیام به قسط است و اصل عدالت باید در همه ارکان و شئون اداره امور جاری باشد تا اهداف دولت اسلامی به درستی تحقق یابد. از جمله مهمترین عرصه های عدالت در مدیریت سیاسی امام علی (ع)، که هر یک رکنی اساسی است می توان به موارد هفتگانه زیر اشاره نمود:

۱. متصف بودن زمامداران و مدیران به صفت عدالت

حقیقت آن است که کسانی می توانند پایبند عدالت در اداره امور باشند که تبعیض روا ندارند و هر کس و هر چیز را در جای خود و بنابر استحقاقش قرار دهند که عدالت را در خود، تحقق بخشیده باشند و متصف به صفت عدالت باشند، که اگر این نباشد، عدالتخواهی معنا پیدا نمی کند.

۲. قرار دادن هر کس در جایگاه مناسب خویش

از مهمترین مختصات پایبندی به عدالت در مدیریت، انتخاب افراد و واگذاری کارها و مسئولیتها بر اساس شایستگی های لازم برای آن مسئولیت است، از آنجا که زمامداران، امانتداران مردمند از مصادیق مهم امانتداری است که کارها به کاردanan و شایستگان سپرده شود که در غیر این صورت، باب همه ستمها گشوده خواهد شد.

۳. عدالت، محور سیاستگذاریها

از آنجا که برپایی عدالت از مهمترین اهداف دولت اسلامی است؛ بنابراین هر سیاست و برنامه ای باید در جهت این هدف سامان یابد تا سیر به سوی مهمترین هدف تشکیل حکومت به درستی فراهم شود. و در اندیشه سیاسی امام علی (ع)، محور قرار دادن عدالت در سیاستگذاریهاست که سلامت و نشاط لازم و پویایی درست جامعه را به سوی تعالی فراهم می کند.

۴. حفظ ارزشها با تحقق عدالت

جامعه ای که در مسیر عدالت حرکت نکند، ارزشها در آن واژگونه می گردند و ضد ارزشها، حاکم می شوند و جای خوبی و بدی، زشتی و زیبایی، رحمت و شفقت، مروت و نامردی تغییر می یابد. در اندیشه سیاسی امیر مومنان (ع)، همه ارزشهای اجتماعی در گرو عدالت است و اگر عدالت رنگ ببازد همه ارزشها رنگ می بازند. و بطور کلی ارزشها در زمین عدالت شکوفا می شوند و رشد می کنند.

۵. اصلاح امور با تحقق عدالت اقتصادی

مدیریتی می تواند به اصلاح اساسی امور توفیق یابد و بستر رشد و تعالی مردم را فراهم کند که در جهت تحقق همه جانبه عدالت اقتصادی گام بردارد؛ چرا که وجود فقر و مسکنت، نشانه بی عدالتی و مدیریت سوء است و بنابر اندیشه سیاسی امیر مومنان (ع) با مدیریت صحیح و تحقق عدالت اقتصادی، دیگر نیازمند و گرفتاری پیدا نخواهد شد و جامعه به امنیت اقتصادی لازم برای حرکت به سوی تعالی دست پیدا می کند.

۶. تضمین سلامت امور با عدالت حقوقی و قضایی

عدالت اجتماعی و اقتصادی زمانی از تضمین کافی برخوردار خواهد بود که همراه با عدالت حقوقی و قضایی باشد. عدالت حقوقی و قضایی نزد امام علی (ع) از جایگاه ویژه ای برخوردار بود، چنانکه آن حضرت از ابتدای حکومت خود، به آشنا کردن مردم با حقوق خویش اهتمام فراوان داشت، بگونه ای که حتی اعتقاد داشت که قاضی در نگاه کردن به شاکی و متشاکی می بایست جانب عدالت را مراعات نماید و از سخنان مشهور ایشان است که: «هر که در مقام قضاوت قرار گیرد، باید در اشاره، نگاه و جای نشستن، میان مردم به مساوات رفتار کند».

۷. عدالت در نظارت و ارزشیابی در مدیریت

نظارت و ارزشیابی، از لوازم مهم و اساسی در اداره امور است و البته زمانی کار ساز و مفید خواهد بود که عدالت بر آن حاکم باشد. آن حضرت، خود، نظارتی دقیق بر عملکرد کارگزارانش داشت و با عدالتی بی مانند، آنان را مورد تشویق و یا تنبیه قرار می داد.

اندیشه های اقتصادی مرتبط با عدالت اجتماعی و اقتصادی

در بحث از عدالت اجتماعی، اندیشمندان در جستجوی دنیایی هستند که بر اساس ارزش های اخلاقی و اجتماعی بنیان نهاده شده است. و نیز در اندیشه دنیایی بهترند. این اندیشه ها به صورت مدون و مکتوب از زمان افلاطون (۳۴۷-۴۲۸ ق.م) بر پایه اخلاق بنا نهاده شده بود. او پستیهای زمان خود را در جمع آوری ثروت به چشم می دید و بر این عقیده بود که «پول و فضیلت به مانند ۲ کفه یک ترازو هستند که محال است یک کفه آن بالا برود بدون آنکه طرف دیگر نزول کند». از آنجا که بحث اصلی این مجمل، مبحث عدالت اجتماعی و ابزارهای اقتصادی تحقق آن است بنابر این بیشتر روی تاریخچه اندیشه های مرتبط با آن تمرکز خواهیم نمود.

الف - مرکانتالیسم یا مکتب سوداگران

از قرن پانزدهم و شانزدهم به دنبال تحولاتی که در اروپا ایجاد شد، نحله ای فکری در اندیشه های اقتصادی رخ داد تحت عنوان "مرکانتالیسم یا مکتب سوداگران" و تا اواسط قرن ۱۸ اساس سیاستهای اقتصادی دولتهای مقتدراروپا را تشکیل می داد. به طور خلاصه می توان گفت که دکتترین مرکانتالیسم دارای سه خصیصه اساسی ذیل می باشد:

۱) دکتترین سوداگران یک دکتترین پولی به منظور تحصیل طلا و نقره بود؛

۲) یک دکتترین ملی به مقیاس کشور و به نفع دولت بود؛

۳) و یک دکتترین مداخله دولت در امور اقتصادی بود؛

ب- مکتب لیبرالیسم اقتصادی

اعمال بیش از دو قرن سیاست سوداگری (که بر اساس افزایش ثروت از تجارت و محصول خالص از استثمار ملتهای همسایه و یا مستعمرات به دست می آمد.) از نیمه دوم قرن ۱۸ در اروپا مخالفین جدی پیدا کرد. یکی از آن مخالفان گروهی موسوم به "فیزیو کراتها" بودند. آنان معتقد بودند که، تجسس و اکتشاف برای جمع آوری هر چه بیشتر طلا و نقره لزومی ندارد، چرا که در اجتماع بشری "نظام طبیعی" حاکم است و روابط بین انسانها تحت حکومت قانونی ازلی که بدیهی بودن آن بر هر کسیکه دو چشم خود را باز کند روشن خواهد شد و همه فقط باید از آن تبعیت کنند. آنان معتقد بودند که نظام طبیعی خواست خداست برای سعادت انسانها؛ یک نظامی است مقدر و یک مشیتی است الهی. بنابر این نه تنها باید آن را شناخت بلکه باید کردار خود را با آن منطبق کرد، و شناخت این نظام برای هماهنگی با آن، کارمشکلی نیست. پس از فیزیو کراتها گروهی موسوم به "لیبرالیستهای کلاسیک" سر بر آوردند که از مشهورترین آنها می توان افرادی چون ژان باتیست سه، آدام اسمیت، مالتوس و ریکاردو، را نام برد. این سیستم در اواسط قرن ۱۹ در اوج

اعتبار بود و مخالف سر سخت دخالت دولت در مسایل اقتصادی است و آزادی فعالیت اقتصادی را در حد اعلا طالب بودند و همچنین تصور می کردند که عکس عملیهایی که توسط دولت در قیمتها در جهت استقرار تعادل بوجود می آید تاثیر آنی و فوری دارد.

اولین یورشی که به مکتب کلاسیکها شد از جانب "سیسموندی" بود که تراز نامه تاثیر آوری از عملکرد لیبرالیسم ارائه کرد و تصویر مخوفی از فقر و آلام کارگران و مستمندان آن زمان که لیبرالیسم اقتصادی موجب شده بود ساخت. بعد از وی "سن سیمون" خواستار از بین بردن حق الارث شد و پیروان او خواهان سلب مالکیت شدند...

پ - اندیشه سوسیالیسم

از همان ابتدای قرن نوزدهم، فریادهایی شدید علیه بی عدالتی ها و بی نظمی های اجتماعی که اقتصاد آزاد به بار آورده بود برخاست که می توان به لحاظی سوسیالیسم را "فریاد فقر" دانست. سوسیالیسم، در مقابل نظامی که کلاسیک ها مدعی بودند، وجود تشکیلات مقتدر و تمرکز یافته را بهترین وسیله جلوگیری از اجحافات و بی عدالتی های جامعه می داند. مرحله اول اندیشه های سوسیالیستی مربوط است به سالهای ابتدای قرن ۱۹ و این مرحله از سوسیالیسم را به خاطر بعضی از پروژه های اصلاحی که پایه گذاران آن پیشنهاد کرده بودند "سوسیالیسم خیالی" نامیده اند؛ ولی از لحاظ شور باطنی که خواهان تغییر سازمانهای اجتماعی برای استقرار مساوات بودند "ایده آلیست" می نامند. غالب متفکران این مکتب که افرادی چون: سن سیمون، فوریه (Fourier)، لوین بلان (L. Blan)، پرودون (Proudhon)، آگوست بلانکی (A. Blanqui) از فرانسه و رابرت اون (R. Owen) از انگلیس، روبرتوس (Roberto's) و لاسال (LaSalle) از آلمان بودند مخالف رژیم سرمایه داری و دشمن مالکیت خصوصی بوده و همه آنها ریشه بدبختیهای اجتماعی را در وجود سازمان اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری می بینند و معتقدند برای رهایی از بدبختیها و مفاسد اجتماعی می بایست سازمان اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری تغییر یابد و روابط اقتصادی و اجتماعی به اصل "عدالت و مساوات" استوار گردد.

پایه ها و راه های تحقق عدالت اجتماعی در اسلام

اسلام در تحقق عدالت اجتماعی با دو اصل بزرگ «وحدت همه جانبه ای متعادل و متناسب» و «تکافل عمومی بین افراد و اجتماعات» پیش می رود و البته عناصر اساسی فطرت انسانی را نیز در نظر داشته و طاقت و نیروی بشری را از نظر دور نداشته است.

اسلام، عدالت اجتماعی مورد نظر خود را بر پایه هایی استوار و ثابت بنا می نهد و برای رسیدن به هدفهای خود، وسایل معینی را بیان می کند. پایه هایی که اسلام، عدالت اجتماعی را بر آنها استوار ساخته است عبارتند از:

۱) آزادی همه جانبه وجدان ۲) مساوات کامل انسانیت ۳) تکافل و همکاری محکم اجتماعی ۱) آزادی درونی:

یک عدالت اجتماعی کامل مادامی که مستند بر تشخیص باطنی استحقاق فرد و احتیاج اجتماع به آن نبوده و همراه اعتقاد به اینکه آن چیز منجر به یک هدف عالی انسانیت خواهد شد، نباشد، هرگز تحقق نخواهد یافت و ضمانتی برای اجرا و دوام آن نمی باشد؛ و اجتماع نیز هیچ قانونی را، جز با عقیده ای که از درون مویده آن بوده و امکانات عملی که از بیرون آن را تایید نماید، حفظ نخواهد نمود. اینست آنچه اسلام در خطبات و قوانینش متوجه آن شد.

اگر مساوات مستند به یک آزادی ریشه دار روحی باشد، مردم قوی و ضعیف، همگی بهتر احساس مساوات می کنند؛ در شخص ضعیف همتی بلند به وجود می آید و در قوی، تواضعی شگرف ایجاد می شود. اسلام آزادی روح و وجدان بشری را از عبادت و پرستش و خضوع برای خداوند شروع نمود و وقتی خدا یکی شد، برای غیر او عبادتی نخواهد بود

و هیچیک به دیگری فضیلتی جز به عمل و تقوی نخواهد داشت. و بدین ترتیب واسطه های بین خداوند و بندگانش از بین می رود و هر کس بدون واسطه می تواند به خالق خود مرتبط گردد و از او عزت و شجاعت بطلبد؛

۲) مساوات کامل انسانی

دومین پایه ای که اسلام، عدالت اجتماعی مورد نظر خود را بر آن مبنا قرار می دهد مسند مساوات انسانی است. اسلام با مطرح کردن وحدت جنس بشری، تنها اعمال نیک را شایسته فضیلت می داند و عزت و شخصیت را از آن پرهیزگار می شناسد. این مساوات بر پایه یک طرز فکر انسانی کامل و دور از هر چیز، حتی از تعصب دینی بنا شده است. اسلام در مورد مساوات بین زن و مرد، بجز بعضی موارد که به تفاوت روحیات و استعداد دو جنس مربوط می شود، برای زن مساوات کامل با مرد را ضمانت می دهد. از نظر اهمیت برای مالکیت و تصرف اقتصادی نیز قرآن دستور موعدی به مساوات بین زن و مرد دارد و در زمینه تفاوت در ارث نیز اگر شرایط زن و مرد را از نظر تامین اقتصادی در نظر بگیریم که مخارج زن شرعا بر عهده مرد است، و می بینیم باز مسئله مساوات خدشه دار نمی شود.

۳) تکافل اجتماعی

چون انسان موجودی اجتماعی است و برای رفع نیازهای فردی به دیگران نیازمند است، بنابراین دو اصل قبل یعنی آزادی و مساوات تا جایی قابل قبول است که به دیگران آسیبی نرساند و گرنه هیچ فردی نخواهد توانست از برکات آنها برخوردار گردد. به عبارت دیگر، هر فرد برای استفاده از آزادی و مساوات می بایست حقوق دیگران را نیز مدنظر داشته باشد تا آزادیش با آزادی دیگران تصادم پیدا نکند و مساوات طلبی اش، حقوق دیگران را ضایع نسازد؛ از سویی اسلام به انواع تکافل اشاره می کند و تمام صور و اشکال آن را اعم از بین فرد و خود وی، تکافل بین فرد و نزدیکانش، تکافل بین ملت و دیگر ملل و تکافل بین یک نسل و نسلهای بعدی را مدنظر دارد.

روش های مالی اسلام برای تحقق عدالت اقتصادی

اسلام با وجود فراز و نشیب هایی که در آغاز با آن مواجه بود، به علت حاکمیت روح ظلم ستیزی و عدالت خواهی در بطن خود، توانست یک سلسله مبادی و قوانین اساسی برای "سیستم مالی" خود، بوجود آورد که در تحقق بخشیدن به استقرار عدالت کمک شایانی نمود. مهمترین این مبادی به شرح ذیل است:

۱. مقدم بودن فقرا و بینوایان در بهره برداری از بیت المال عمومی

سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار موارد عدیده ای را از ترجیح دادن فقرا و مستمندان حتی بر پیشقدمان در اسلام به یاد می آورد و نشان می دهد که فقرا و بینوایان برای بهره برداری از بیت المال عمومی، حتی از کسانی که سابقه بیشتری در اسلام دارند مقدم ترند.

۲. نا مطلوبی تمرکز ثروت

اسلام تمرکز ثروت در گوشه ای، و محرومیت گروهی در گوشه ای دیگر را نمی پسندد و در راه بر طرف ساختن این وضع به رئیس حکومت طبق مقتضیات زمانی و مکانی، اجازه آزادی تصرف می دهد.

۳. اصل مالیات متفاوت بر حسب توان پرداخت

اخذ مالیات، یکی دیگر از اهرم های قوی برای انجام توزیع عادلانه ثروت است. تفاوت در دریافتها باعث می شود که از اغنیا بیشتر و از ضعفا کمتر گرفته شود و یا اصلا گرفته نشود و این امر می تواند توازن مناسبی در جامعه ایجاد کند و راه پیشرفت را در جامعه هموار نماید.

۴. اصل «مزد، به اندازه نیاز» به موازات «کار به اندازه توان»

طبق این اصل که یک اصل بسیار مرقی در اسلام است احتیاج و نیازمندی، به تنهایی مجوز کامل برای تملک در اسلام شناخته شده است و این امر، ارزش بزرگی در ضمانت و بیمه عام اجتماعی دارد.

۵. اصل ضمانت عام اجتماعی

بسیاری از دستورات اسلام راجع به بیمه های اجتماعی آنچنان مترقیانه است که جامعه غرب در قرن بیستم به آن رسیده اند و آن را جزء افتخارات خود دانسته اند. به عنوان نمونه «عمر»، خلیفه دوم، برای هر مولود یکصد درهم و در هنگام رشد، دویست درهم و، وقتی که بالغ می شد آن را بیشتر می کرد؛ وی برای کودکان سر راهی نیز صد درهم می داد؛ و کمک های بلا عوض تنها برای مسلمانان نبود و این بزرگواری اسلامی برای همه مردم بوده و مواردی از کمک های مسلمانان به یهودی ها و مسیحیان را می توان در سیره پیامبر و ائمه و خلفا مشاهده نمود.

۶. قانون از کجا آورده ای؟

قانون از کجا آورده اید؟ که توسط خلیفه دوم به مرحله اجرا گذاشته شد و حضرت علی (ع) هم پس از به قدرت رسیدن آن را در مورد خود تایید کرد، ثروت شخصی حاکم و کارگزار را قبل و بعد از به قدرت رسیدن مقایسه می کند و اگر چیزی به آن اضافه شده باشد مورد بازخواست قرار می گیرد که از چه راهی آن را به دست آورده است؛ این قانون اگر در زمانه ما به اجرا در آید جلوی بسیاری از اختلاسها و سوءاستفاده ها را خواهد گرفت.

۷. قانون زکات عمومی

این قانون که به نسبت سرمایه و در آمد از آنها اخذ می شود و ۱٪ از پیرایه های افراد را شامل می شود می تواند بسیاری از مشکلات و کمبود های اجتماعی را ۴۰٪ مرتفع سازد و آلام بسیاری از مستمندان را التیام بخشد.

۸. قانون تکافل عمومی

این قانون نیز از افتخارات حکومت اسلامی است و مردم هر شهری را بطور مستقیم، مسئول کسی می داند که از گرسنگی بمیرد و تا حدی تاکید شده است که باید دیه آن را نیز بپردازند؛

۹. اصل تحریم ربا

یکی از راه های بسیار موثر در جلوگیری از شکاف طبقاتی و استقرار عدالت اجتماعی، اصل تحریم ربا است. علت این تحریم را در آن می توان جستجو نمود که ربا، باعث می شود عده ای بدون هیچ تلاشی و تنها به سبب داشتن سرمایه، به استثمار شدید فاقدین سرمایه بپردازند و در نهایت رواج این امر باعث تبدیل شدن فرهنگ کار و تلاش به تبلی و تن پروری خواهد شد.

ابزارهای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه

الف- ابزار های اقتصادی موثر در استقرار عدالت اجتماعی :

منظور از ابزارهای اقتصادی، کلیه قواعد، روشها و تاسیساتی می باشد که برای استقرار نظام عادلانه در تولید، توزیع و مصرف محصول ملی به کار گرفته می شود.

۱) در زمینه تولید

اختراعات و اکتشافاتی که بعد از رنسانس در مسیر تمدن بشر پیش آمد، روش تولید و روابط تولید را به کلی دگرگون ساخت. در گذشته ابزار تولید به علت سادگی و کم بهایی می توانست به مالکیت فرد در آید ولی امروزه این ابزار به قدری وسیع، گسترده و گرانها شده اند که کمتر کارگری می تواند آنرا به تملک خود در آورد و به گونه ای روز افزون، به تعداد کارگران افزوده می شود.

۱-۱: وسایل و ابزار رشد و تولید

اسلام به عنوان کاملترین دین تمهیدات لازم برای توسعه اقتصاد در بعد وسایل رشد و تولید را نیز برنامه ریزی کرده است. این پیش بینی ها در دو زیر مجموعه ابزار فکری و فرهنگی و ابزار قانونی جای می گیرند.

۱-۱-۱: ابزار فکری و فرهنگی

فرهنگ غنی اسلامی با تکیه بر پایگاه محکم آیات و روایات به دفاع از نظریه "کار در ردیف عبادتها" پرداخته است و کرامت انسانی را مخالف با تنبلی و سستی و بیکاری می داند. در سیره و روش پیامبر اکرم و امامان معصوم نمادهایی زیبا از اهمیت کار و تلاش و فعالیتهای تولیدی و اقتصادی وجود دارد که بوسیدن دست پینه بسته کارگر توسط حضرت پیامبر (ص) با پیام فرهنگی مهم آن برای همه عصرها و نسل ها یکی از، زیباترین این نمادهاست.

۱-۱-۲: ابزار قانونی

اسلام مقررات محکم و متعددی را در زمینه سازی افزایش تولید بنا نهاده است. از آن جمله عبارت است از:

- احکام زمینهای بایر و اداره امور آن به دست ولی امر، با از بین بردن حق مالکیت خصوصی به دلیل منع بهره برداری تولیدی و اقتصادی از آن • منع استفاده از بهره و نزول سرمایه • تحریم فعالیتهایی مثل قمار، سحر و شعبده بازی به علت عقیم بودن از لحاظ تولیدی • منع حمی (تسلط انسان بر زمین نا آباد، بدون هیچ فعالیت اقتصادی برای احیاء آن) • تحریم خرجهای زائد و سبکسرانه • توجه به تامین اجتماعی و قوانین موضوعه آن در اسلام • اجازه نظارت دولت بر تمام شعب تولید و ارشاد آنها و نتیجتاً الگوسازی برای بخش خصوصی و غیره.

۲) در زمینه توزیع

مقصود از توزیع در اینجا، توزیع و تخصیص مواهب خدادادی و هرگونه تولید و نمو ناشی از آن در جامعه است. هدف توزیع، در مکتب اقتصادی اسلام، رسیدن به جامعه ای است که در آن عدالت اقتصادی برقرار شده است و حاصل تلاش و فعالیت اقتصادی هر کس به خود او بازگردد. اثری از ظلم اقتصادی در آن نبوده و به تبع آن، رفاه عمومی تحقق پذیرد. در این جامعه هیچ کس مجبور نیست تمام یا قسمتی از درآمد خود را در اختیار دیگران قرار دهد - مگر آنچه به عنوان مالیاتها و نظایر آن وضع می شود که خود دارای فلسفه و تحلیل جداگانه ای است. اجرای قوانین حقوقی اقتصاد اسلامی و عمدتاً احکام وضعی اقتصادی، دستیابی به چنین جامعه ای را ممکن می سازد. نظام اقتصادی اسلام نه تنها تضمین کننده عدالت اقتصادی و تامین کننده رفاه عمومی است، بلکه در پی هدف والا تری نیز می باشد و آن رسیدن به جامعه ای است که مردم در اموال بایکدیگر به مواسات رفتاری می کنند و همدیگر را در روزی و معیشت خود سهیم می گردانند. یکی از نتایج زحمات پیامبر (ص) این بود که مسلمین در صدر اسلام بگونه ای تربیت شده بودند که با یکدیگر به مواسات بلکه به ایثار رفتار می کردند و نیاز دیگران را بر خود مقدم می شمردند.

با توجه به مقدمه فوق می توان در یک نگاه کلی به سیستم توزیع در اسلام، چهار شاخص اصلی را که لازمه یک سیستم توزیع مطلوب است، مشاهده نمود:

- ۱- توزیع، در نظام اقتصادی اسلام بگونه ای است که انگیزه های تولید را از افراد سلب نمی کند.
- ۲- تخصیص عوامل تولید، به بهترین شکل انجام می گیرد.
- ۳- با توجه به محدودیتهایی که در توزیع وجود دارد - مشاغل حرام، معاملات باطل، لزوم پرداخت مالیاتها، نظارت و دخالت دولت اسلامی - زمینه ای برای پدید آمدن انحصار درازمدت، پدید نمی آید تا امکان فعالیت از دیگران سلب شود.
- ۴- با قرار گرفتن نیاز، بعنوان یکی از زمینه های تحقق مالکیت، افراد دیگر بواسطه نا توانی و فقر، از داشتن زندگی متناسب محروم نمی گردند.

۳) در زمینه مصرف

از نظر اقتصاد دانان مصرف، هدف نهایی از تولید و توزیع و نیز عاملی موثر در آن می باشد؛ به همین لحاظ اقتصاد دانان، اصلی را به عنوان "حاکمیت مصرف کننده" مطرح کرده اند یعنی (این مصرف کننده است که به تولیدات و چگونگی تخصیص منابع تولید و توزیع شکل می دهد). به عبارت دیگر بین مصرف با تولید و توزیع یک ارتباط دوسویه برقرار است که هر دوی یکدیگر تأثیر می گذارند؛ امروزه توجه مصرف علاوه بر رابطه علی و معلولی بین مصرف و تولید و توزیع جایگاه مهمی پیدا کرده است یعنی به مصرف با دید ابزاری نگریسته می شود و بدلیل اینکه مصرف، هدف نهایی فعالیت های اقتصادی است نقش ابزار بودن آن در سیاست های اقتصادی و اقتصاد کلان فوق العاده است.

۱-۳: اسلام و دایره مصرف

برخلاف دو نظام سرمایه داری و سوسیالیسم که در هر دو مصرف، فقط جهت ارضاء و اشباع نیازهای مادی است و با این تفاوت که در نظام سوسیالیسم، سیاست مصرفی متمرکز و محدود است اما در سرمایه داری، اصل لیبرالیسم اقتصادی در مصرف نیز حاکم است؛ در اسلام علاوه بر نیازهای مادی برخی نیازهای معنوی مانند انفاق و برخی فرائض عبادی نیز بر سرنوشت مصرف تأثیر می گذارند! به همین علت در جامعه اسلامی سبب مصرف فقط نباید در افزایش در آمد و تغییرات مثبت و منفی آن جستجو شود، بلکه خواسته های معنوی نیز مصرف را تحت تأثیر قرار می دهند.

ب- ابزارهای عقیدتی موثر در استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی

ابزارهای عقیدتی، کلیه تعالیم و دستوراتی می باشد که در راه شکل دادن و منظم کردن روش اقتصادی و اجتماعی، به منظور استقرار عدالت اجتماعی از آنها استفاده می شود.

در اسلام، بین ابزارهای اقتصادی و ابزارهای عقیدتی، پیوستگی منطقی و واقعی وجود دارد؛ اعتقاد به اصل "توحید"، نشانگر آنست که در اسلام مسائل اعتقادی و اقتصادی و اجتماعی از یکدیگر جدایی ناپذیرند. اعتقاد به خدای یگانه و انجام کارها برای رضای اوست می شود که وحدت هدف در جامعه مسلمین بوجود آید و همبستگی و اتحاد اقتصادی و اجتماعی در مقیاس ملی و بین المللی در جهان اسلام تحقق یابد.

اصل "نبوت" در اسلام تنها یک باور ذهنی نیست، بلکه باوری است که در رفتار و سلوک پیامبران تجلی یافته و می بایست در وجود همه انسانها نیز متجلی گردد. خداوند رحمان در آیه ۲۵ سوره حدید، رسالت پیامبران را برپاداشتن "قسط" و قیام به عدالت ذکر می کند و مسلمان واقعی، نبوت را رسالتی زنده، متحرک، پویا در زمانها و جاویدان دانسته، فلذا رسالت پیامبران را در هر زمان و مکانی لازم الاجرا می داند و در تحقق و بیان آن خواهد کوشید.

اصل "معاد" نیز باوری درونی است که تجلیات برونی آن می بایست در رفتار و سلوک مسلمان آشکار گردد. مسلمان بر این باور است که در قبال رفتار فردی و سلوک اجتماعی اش به باز پرس کشیده می شود و نتیجه اعمالش را می بیند؛ لذا به هر نوع افراط و تفریط کردن، حیف و میل نمودن و بخود اختصاص دادن اموال در جامعه دست نمی زند، بلکه کوشش می کند راهی را انتخاب کند که به درستی و پاکی منتهی شود. از سویی "معاد" واقعیتی است متافیزیکی که باور به آن، در استقرار عدالت اجتماعی به کمک ابزارهای اقتصادی و اجتماعی موثر واقع خواهد شد.

ب- ابزارهای اجتماعی موثر در استقرار عدالت اجتماعی

ابزارهای اجتماعی، عبارت از کلیه دستورات، روشها و تاسیساتی که در مقیاس جمعی و اجتماعی به منظور استقرار عدالت اجتماعی بکار گرفته می شود. برخی از این ابزارها به شرح زیر می باشند:

۱- پ: برابری و برادری

یکی از ابزارهای اجتماعی مطرح شده توسط اسلام برای استقرار عدالت اجتماعی، «برابری و برادری» است که اول بار توسط پیامبر اکرم به محض ورود به مدینه برای سامان دادن به مشکلات اجتماعی (اختلاف اوس و خزرج و مشکلات مالی مهاجرین به علت هجرت و غیره) روش برادری را در اسلام پایه گذاشت. افزون بر این اسلام هرگونه تبعیض بین انسانها را از بین برد و با طرح داستان خلقت آدم، زمینه فکر برابری و برادری افراد را تقویت نمود.

۲- پ: تعاون اجتماعی

قرآن تاکید زیادی بر این دارد که مسلمانها در کارها یکدیگر را یاری دهند و با تعاون و همکاری، در صد بازدهی کوشش و فعالیت خود را بالا ببرند. و البته بر طبق نص صریح قرآن که می فرماید: «تعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان» تعاون اسلامی می بایست در کارهای نیک صورت بگیرد نه در کارهای بد و مضر.

۳- پ: تضامن اجتماعی

جامعه اسلامی یک جامعه تضامنی است به این بیان که روابط ضمانی متقابل بین افراد وجود خواهد داشت بطوریکه هر مسلمان در تامین بهروزی و بهزیستی دیگران خود را مسئول می داند. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «هر که صبح کند و برای بهتر زیستن مسلمانان دیگر کوشش نکند، مسلمان نیست»؛ یک فرد مسلمان بر اساس تعالیم اسلام مانند یک "فرد اقتصادی" در اقتصاد سرمایه داری کلاسیک نیست که تنها برای جلب سود خود بکوشد، بلکه او کوشش می کند که تا برادران و خواهران مسلمانانش نیز از وسایل رفاه و آسایش معیشتی برخوردار گردند.

بحث و نتیجه گیری

عدالت اجتماعی یکی از شاخص هایی است که می توان مشروعیت یک نظام را با آن سنجید و توجه به مردم، عدم تبعیض و رفتار مناسب نسبت به آنان نیز از شاخص هایی است که می توان با آن عدالت اجتماعی را در زمانی خاص محک زد.

بحث عدالت با برابری آنچنان عجین شده است که گاهی آن دو را مترادف هم بکار می برند. در ادبیات جدید، مصادیق موضوع برابری در عرصه اجتماعی را در پنج گروه مجزا طبقه بندی می کنند که عبارتند از:

(۱) برابری سیاسی (۲) برابری نزد قانون (۳) برابری فرصت (۴) برابری اقتصادی (۵) برابری اجتماعی

این پنج مقوله، مقدمه دستیابی به عدالت اجتماعی است به طوریکه پرداختن به یکی بدون توجه به دیگران و آن خالی از لطف است. هر مکتب فکری با توجه به بنیانهای شناختی و اعتقادی خود، تفاسیر متفاوتی از هریک از برابری ها دارد و بسته به این است که انسان در آن مکتب چه جایگاهی دارد. در اسلام، انسان به صورت مخلوقی ممتاز جلوه گرمی شود که خداوند او را در جهان، "خلیفه" خود کرده است. بر طبق نص صریح قرآن، وجود انسان، در وضع اصلی و عالی خود، آیتی شگفت آورا و قدرت و رحمت الهی است پیامبر اکرم (ص) درجایی فرموده است: «که گویا خدا گنجی پنهان بوده و خواست شناخته شود؛ برای این منظور انسان، را آفرید و او به معرفت خداوند نایل آمد».

نخستین ارزش انسان، از مفهومی که مومن از خدا در می یابد و از ارتباطی که باید با خداوند داشته باشد، حاصل می شود و این است که به او آگاهی و احساس برابری مطلق در مقابل افراد انسانی را ارزانی می دارد. این برابری طبیعی، که اسلام به همه مومنان ارزانی می دارد، وقتی در زمینه اجتماعی تصویر شود در میان اعضای جامعه انعکاس یابد، از نظر اصول اخلاقی امکان دارد احساس مطلوبی از شرافت انسانی را موجب گردد. "اصل برابری" که ساختمان نظام اجتماعی بر آن قرار می گیرد، گرچه فقط به اسلام اختصاص دارد اما هر گز دینی یا مشربی قبل از اسلام با چنین قاطعیتی آن را تاکید نکرده است.

در زمینه ماوراء طبیعی افراد انسان با عبودیتی یکسان در پیشگاه خداوند، اساسا با هم برابرند. از نظر حقوق مدنی، قرآن مجید هر گونه تقسیم و یا طبقه بندی اجتماعی را، به عنوان چیزی مخالف فطرت افراد بشر، بنا بر حدیث نبوی که "همه مانند دندانه های شانه مساویند"، محکوم می کند؛ و سرانجام در زمینه برابری مادی یا عملی، اسلام بی تردید مخالف است مومن که معتقد به اصول آفرینش است، خود را به بندگی نیازهای مادی دچار سازد.

بنابراین بنیان نظام اجتماعی اسلامی، برابری است و اصولا اسلام با تکیه بر اصل برابری، در طی تعلیمات خود، شخصیت انسان را غالباً در مقابل جامعه و بنیانهای موجود همواره تأیید کرده است.

حال می خواهیم به این نکته پی ببریم که این تئوری مساوات طلبانه و عدالت خواهانه اسلامی را چگونه می توان در عرصه عمل با روزگار ما تطبیق داد. برای این منظور باید تمهیداتی را اندیشید که طی آن مفاهیم برابری و عدالت، جامعه واقعیت پیوشند و برای انجام این عمل می بایست زیر مجموعه ها و اجزای جامعه طوری تنظیم شوند که هر کس و هر چیز در جای واقعی خویش قرار گیرد و این معنای واقعی و عملی عدالت است. جامعه ای می تواند به رشد، توسعه و کمال دست یابد که این عدالت را در مجموعه ها و اجزای خود پیاده نماید.

از سویی پیاده کردن مفهوم عدالت در جوامع مختلف با توجه به فرهنگ و شرایط هر کشوری، در جزئیات و مصادیق، متفاوت خواهد بود؛ از دیگر سو نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که برای عملی کردن مفهوم عدالت اجتماعی و اقتصادی، می بایست جامعه را بصورت سیستمی نگاه کرد و اجزای آن را در ارتباط با هم مدنظر قرار داد.

جامعه از خرده نظام های متعددی به وجود آمده است که مهمترین و اثرگذارترین آنها شامل:

«خرده نظام سیاسی، خرده نظام خانواده، خرده نظام اجتماعی و فرهنگی و خرده نظام اقتصادی» است؛ ما در این قسمت پایانی بر آنیم که علاوه بر تأکید بر ابزارهای اقتصادی تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی، ابزارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و خانواده را به عنوان بستر اثر بخشی ابزارهای اقتصادی فراموش نکنیم و برنامه های عملی و اصولی را که در هر یک از این خرده نظامها، جهت استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی می بایست رعایت شود، بیان کنیم و مدلی جامع جهت برپایی عدالت اقتصادی و اجتماعی ارائه دهیم.

۱- از جمله اصولی که در نظام سیاسی جهت استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی می بایست

رعایت شود، عبارتند از:

۱-۱) اصل عدم وجود ظلم

ظلم، بدین معنا که اجزاء و عناصر سیستم سیاسی در جای خود قرار نگرفته و در نتیجه با پایین آمدن کارایی سیستم روند رشد، توسعه و کمال کند شده و ممکن است که راه انحطاط را پیماید. فلذا باید هر گونه ظلمی را در هر جزیی از مجموعه، از بین برد.

۱-۲) اصل لیاقت و شایستگی (تخصص گرایی کار کردی)

به این معنی که در تمام اجزای نظام سیاسی، مناسبترین و کاراترین افراد، هر کدام در جای واقعی خود قرار گیرند، به گونه ای که بهتر از آن میسر نباشد.

۱-۳) اصل نظارت و پاسخگویی

نظام سیاسی باید از درون عملکرد اجزایش را به شدت کنترل کرده و در هر بخشی از کارش که ضعیف بود و یا کارایی لازم را نداشت اصلاحات لازم انجام گرفته و عناصر منفی آن تعویض گردند.

۱-۴) اصل برخورد با سهل انگاران و متخلفین

بدین معنی که کار خوب فرد یا افراد، نباید به اسم اشخاص دیگر تمام شود. متخلفین در هر سطحی، باید مورد تعقیب و مجازات قرار گیرند و تمام عناصر سیستم سیاسی در مقابل کوچکترین اقدام خود، مسئول و پاسخگو هستند.

۵-۱) اصل قانون گرایی

این اصل، برابری همه، اعم از رهبران و مردم، در مقابل قانون و اجرای عملی آن را، بطوریکسان مطرح می کند وافرادیا اقشار، حتی رهبران نمی بایست از قانون سوء استفاده نمایند .

۶-۱) اصل حاکمیت گفتمان وپرهیز از خشونت

بدین مفهوم که نظام سیاسی باید با حاکم کردن عقل، منطق، مفاهمه و گفتگو در جامعه، هنگام بروز اختلاف نظرها و تضارب افکار واندیشه ها از هرگونه خشونت اجتناب نماید.

۷-۱) اصل مشارکت در تصمیم گیری

مردم وبخصوص دانشمندان ومتخصصان، باید درتصمیم گیریها وسیاستگذاری های سیستم ورهبران، شرکت داشته باشند. که این مشارکت ممکن است در قالب مشورت، وجود مشاورین، وجودمجلس قانونگذاری و... باشد.

۸-۱) اصل حفظ اموال بیت المال

توجه ونظارت به مسائل مالی وبیت المال در سیستم سیاسی باید به گونه ای باشد که حتی یک ریال از آن مورد سوء استفاده قرارنگیردویا درموارد غیر ضروری هزینه نشود .

۹-۱) اصل محوریت انسان در برنامه های اقتصادی

یکی از پیش شرطهای تکامل جامعه انسانی، دستیابی جامعه به رفاه نسبی اقتصادی است. از دیدگاه امام علی(ع)، در تمام برنامه های توسعه اقتصادی، "انسان" جایگاه اصلی را داراست وارزشها، فضیلتها، عزت نفس انسان نباید فدای توسعه اقتصادی گردد.

۱۰-۱) اصل امنیت

تضمین امنیت وآرامش جامعه، از شرایط ضروری برای توسعه بوده ونخبگان باید نظامیان رادر این راه بکار گیرند، این درحالی است که نخبگان حق ندارنداز نظامیان جهت تحکیم پایه های حکومت خود استفاده نمایند .

نقش نظام اجتماعی در تحقق عدالت اقتصادی واجتماعی

نظام اجتماعی نیز به عنوان یکی دیگر ازبسترهای کارآمد سازی ابزارهای اقتصادی در تحقق عدالت اجتماعی واقتصادی عمل می کند. این نظام خود از اجزایی به وجود آمده است که عملکرد هر یک ازاین اجزا می تواند نقش مهمی در این راستا داشته باشد. زیرمجموعه های نظام اجتماعی عبارتند از :

۱) هنجارها ۲) نقش ها ۳) روابط ۴) آرمانها

هنجارهای نظام اجتماعی، شامل هنجارهای عرفی، هنجارهای قانونی وهنجارهای اخلاقی است؛ با توجه به اینکه هنجارها، عبارتست از الگوهای رفتاری که فرد با عضویت در یک گروه یا جامعه مجبور، به تبعیت از آنها می شود وچنانچه این هنجارها، کاروتلاش وپیشرفت اقتصادی رادرسایه تحقق عدالت تشویق کنند، باعث استقرارعدالت ودرغیر این صورت مانع استقرارعدالت می گردند .

محتوای نقشها وچگونگی توزیع آنها نیز کارکردی بنیادی دراستقرارعدالت اجتماعی واقتصادی دارد. چنانچه این نقشها به خوبی تعریف شده باشند ونیز ایفا کنندگان این نقشها از روی شایستگی انتخاب شده باشند، این عامل می تواند درتحقق عدالت اجتماعی بسیار تاثیر گذارباشد.

روابط بین نقشها ونهادهای اجتماعی یک جامعه نیز اثر تعیین کننده ای دربرپایی عدل وقسط درجامعه دارد؛ در حقیقت چگونگی ارتباطات بین نقشها ونهادها، ساخت جوامع را بوجود می آورند وساختهای متفاوت، آثار متفاوتی در برپایی عدالت دارند .

ارزشها نیز در برپایی عدالت اجتماعی و اقتصادی از جمله عوامل تاثیر گذار می باشند زیرا که ارزشها، تصورات ذهنی افراد می باشند و شامل باورهایی هستند که برای آنان بسیار مهم هستند و مهمترین ارزشهای یک جامعه را که قوام و دوام جامعه به آنها وابسته است "آرمان اجتماعی" می نامند. از آنجا که هر پدیده عینی، قبل از تحقق می بایست درونی شود و به صورت امور مهم در آید، بنابراین، ارزشها می توانند در جهت دهی به فعالیتهای مختلف، نقش تعیین کننده ای داشته باشند.

۳- نقش نظام خانواده در استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی

خانواده به عنوان اساسی ترین نهاد اجتماعی، بیشترین اثر را بر فرد و جامعه می گذارد و می توان گفت که اثر دیگر نهادها، از طریق خانواده برای فرد درونی میشود. هنجارهای اجتماعی، ارزشهای جامعه، نقش پذیری و... توسط خانواده از جامعه به فرد منتقل می شود و شخصیت وی را در راستای خاصی شکل می دهد.

نظام شخصیت که حرف نهایی را در گزینش های فرد می زند، ساخته نظام خانواده است. بنابر این در خانواده ای که اعتقاد به معاد، توحید، باور به برابری انسانها و... حاکمیت داشته باشد فرد نمی تواند ظلم و بی عدالتی را مشروع بداند و از عدالت طرفداری نکند. و آید در خانواده هایی که انسان دوستی، ایثار و از خود گذشتگی حاکم می باشد می توان جز افزایش روحیه دفاع از حقوق مظلوم و رشد عدالت خواهی در ذهن اعضای آن تصویری دیگر نمود؟

۴- نقش نظام اقتصادی در استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه

نظام های سیاسی، اجتماعی و خانواده به عنوان نهادهای بستر ساز نظام اقتصادی عمل می کنند و زمینه را برای عملکرد درست این نظام آماده می سازند. در نظام اقتصادی، همه چیز بر اساس محاسبه انجام می گیرد و قداست مفهوم چندانی ندارد و هنجارها بیشتر از نوع قانونی و بیرونی است نه از نوع درونی و عاطفی، فلذا در این نوع نظام جهان اخلاقی ویژه ای حکمفرماست که در آن، جهان مادی منشاء ارزش تلقی می گردد؛ بنابر این چنین نظامی به تنهایی قادر نیست آرمان عدالت خواهانه بشری را در جامعه تحقق بخشد و می بایست در ارتباط با نظام های دیگر اجتماع قرار گیرد تا از خشکی آن کاسته شود و روابط انسانی رابه فراموشی نسپارد.

برای تحلیل نظام اقتصادی و اینکه کارایی آن سنجیده شود، می بایست ملاکهای خاصی مدنظر قرار گیرد. "تالکوت پارسنز" جامعه شناس شهیر آمریکایی، عنوان می دارد که هر نظامی برای قوام و دوام خود، ناگزیر از داشتن چهار لازمه کارکردی است که ذکر آنها در اینجا می تواند مفید فایده قرار گیرد و این چهار لازمه عبارتند از:

۱- انطباق پذیری (Adaptation)

منظور از انطباق پذیری آن است که برای ایجاد یک نظام یا دوام آن، نیاز به آنست که آن نظام بتواند خود را با اطراف خود و دیگر خرده نظامهای مرتبط با خود، سازگار نماید و برای سازگار شدن محیط، باید بتواند نیازهای مادی و غیرمادی درون خود را تامین نماید. بنابراین ابزارهای اقتصادی محقق کننده عدالت اجتماعی، در صورتی که نتوانند نیازهای افراد آن با جامعه را برآورده سازند، هرگز کارایی لازم برای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی را نخواهند داشت و به شعار و آرمان در جامعه تبدیل خواهند شد.

۲- دستیابی به هدف (Goal Attainment)

این لازمه کارکردی بیان می کند که هر نظام، برای ایجاد و ادامه حیات خود، نیازمند آنست که حتما هدف و یا اهدافی را برای اجزای درونی خود معین نماید تا بدین وسیله بتواند اجزای خود را حول محور آن جمع کند و به فعالیت وا دارد. در مورد تحقق عدالت اجتماعی در جامعه نیز می بایست این هدف، هدف مشترک همه خرده نظام های جامعه بوده و در درون نظام اقتصادی نیز در حمایت از این هدف، باید بین تمام زیر مجموعه های اقتصادی هماهنگی وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی صورت واقعیت به خود نخواهد گرفت.

۳- انسجام و یگانگی (Integration)

این ملاک ضروری به ما می گوید که یک نظام، گروه ویا جامعه در صورتی به پیشرفت نایل می شود وبه اهداف خود(که در اینجا عدالت اجتماعی و اقتصادی است) می رسد که مجموعه اجزاء تشکیل دهنده آن نظام، گروه وجامعه با یکدیگر هماهنگ و هر جزء، مددکار اجزاء دیگر باشد.

۴- حفظ الگو (Pattern- Maintenance)

حفظ الگو به این معنی است که هرنهادی برای تداوم فعالیت های مورد نیازش می باید الگوهای لازم را به نسل بعد از خود بیاموزد. درمورد بحث چگونگی استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه نیز، می بایست تمهیداتی اندیشیده شود تا کسانی که می خواهند کار گزاران بخش های مختلف اقتصادی و سیاسی جامعه گردند، خود آنچنان درانجام وظایف، توانایی داشته باشند که بتوانند به خوبی ازعهده وظایف محوله بر آیند؛ نیز اگر مدافعین تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی، از مکانیزم های این تحقق، اطلاع کافی و وافی نداشته باشند امکان راه بردن به جایی، مشکل خواهد بود؛ بنابراین، یکی از امور بسیار اساسی در تحقق عدالت، آموزش افراد در جهت درونی شدن ارزش این مفهوم و نیز آموزش الگوهای عملی لازم برای رسیدن به عدالت اجتماعی و اقتصادی است.

در بخش پایانی این مقاله، راهکارهای عملی اجرای ضرورت های چهارگانه کارکردی در ارتباط با مسئله عدالت اجتماعی را به همراه ترسیم یک نمودار، شرح می دهیم؛ امید است که با کار بیشتر بر روی مباحث ذکر شده در این مجمل توسط دیگر فرهیختگان جامعه، امکان تحقق عملی این راهکارها فراهم گردد.

راهکارهای عملی اجرای ضرورت های چهارگانه کارکردی در ارتباط با مسئله عدالت اجتماعی

همانطور که ذکر شد، برای قوام و دوام هر سیستمی منجمله نظام عادلانه اجتماعی نیازمند توجه به چهار لازمه کارکردی

« دستیابی به هدف، انطباق پذیری، انسجام و یگانگی و حفظ الگو» هستیم؛

حال سوالی که مطرح می شود این است که چگونه می توان این لوازم را تحقق بخشید و چه نهادهایی در تحقق این امر دخالت دارند؟ پاسخ به این سوال را با استفاده از نمودار (شماره ۱) و شرح آن، بازگو می نمایم.

در نمودار شماره ۱ آمده است که اولین گام جهت تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی، باید ایجاد تحول در اندیشه جامعه و محور قرار گرفتن "حق الناس" در همه ابعاد باشد به این معنی که برای مردم و تک تک انسانها فقط به خاطر انسان بودنشان ارزش قایل شویم و راه رسیدن به خدا و سعادت را فقط از طریق رعایت حقوق مردم بدانیم و برای پیشگیری از تک بعدی نگری و دیگر انحرافات تضییع کننده حقوق مردم باید زمینه ای فراهم شود که همه چیز با محک "افکار عمومی" سنجیده شود.

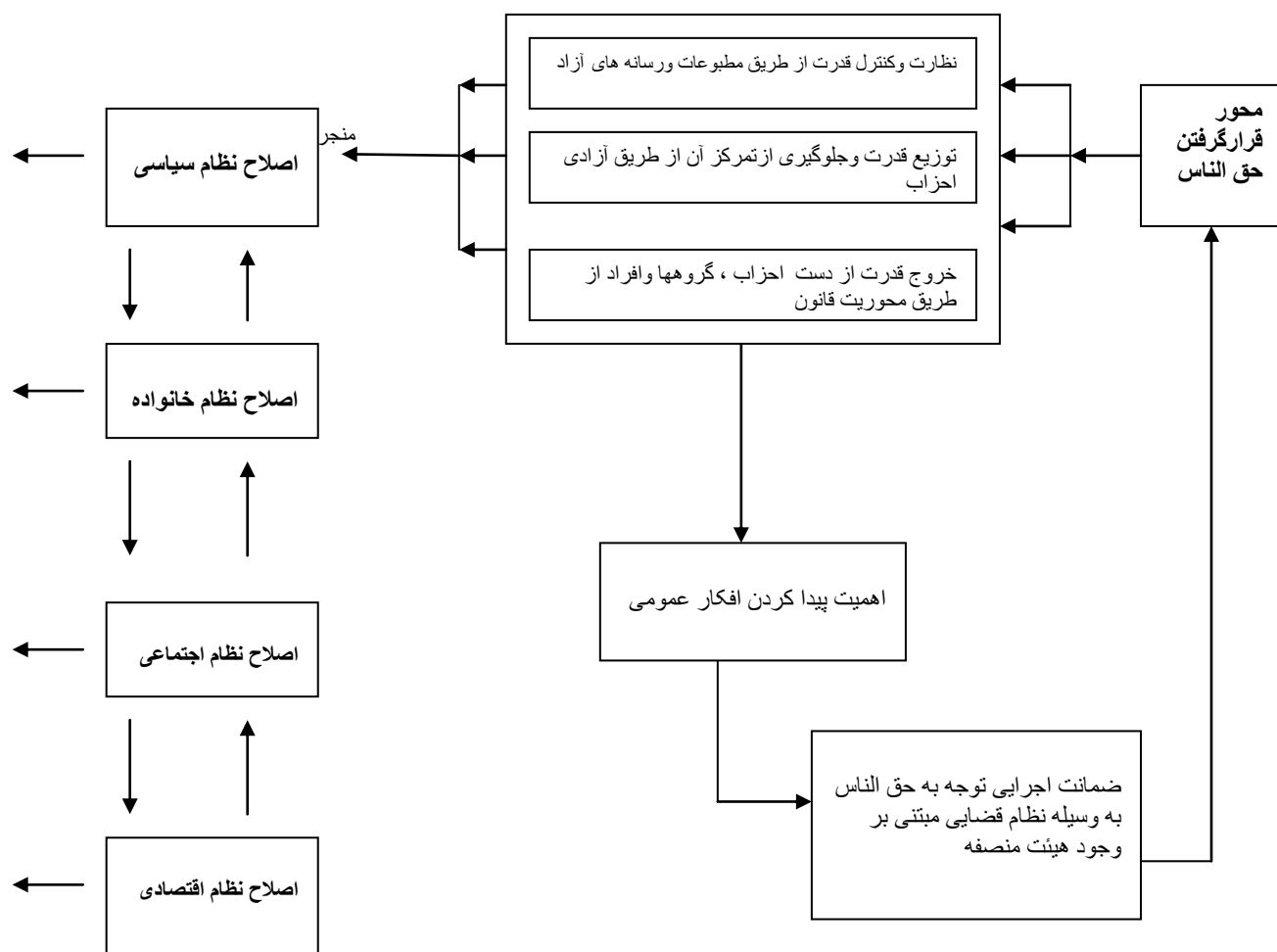
دستگاهی که ضمانت اجرایی تحقق حق الناس را بر عهده می گیرد، دستگاه قضایی است؛ اما این دستگاه نیز چون از خطر انحراف و سقوط در ورطه استبداد مبرا نیست می بایست تحت کنترل و نظارت افکار عمومی باشد و به وسیله ابزارهای افکار عمومی (احزاب، مطبوعات و رسانه ها) دائماً در حال ارزیابی قرار گیرد .

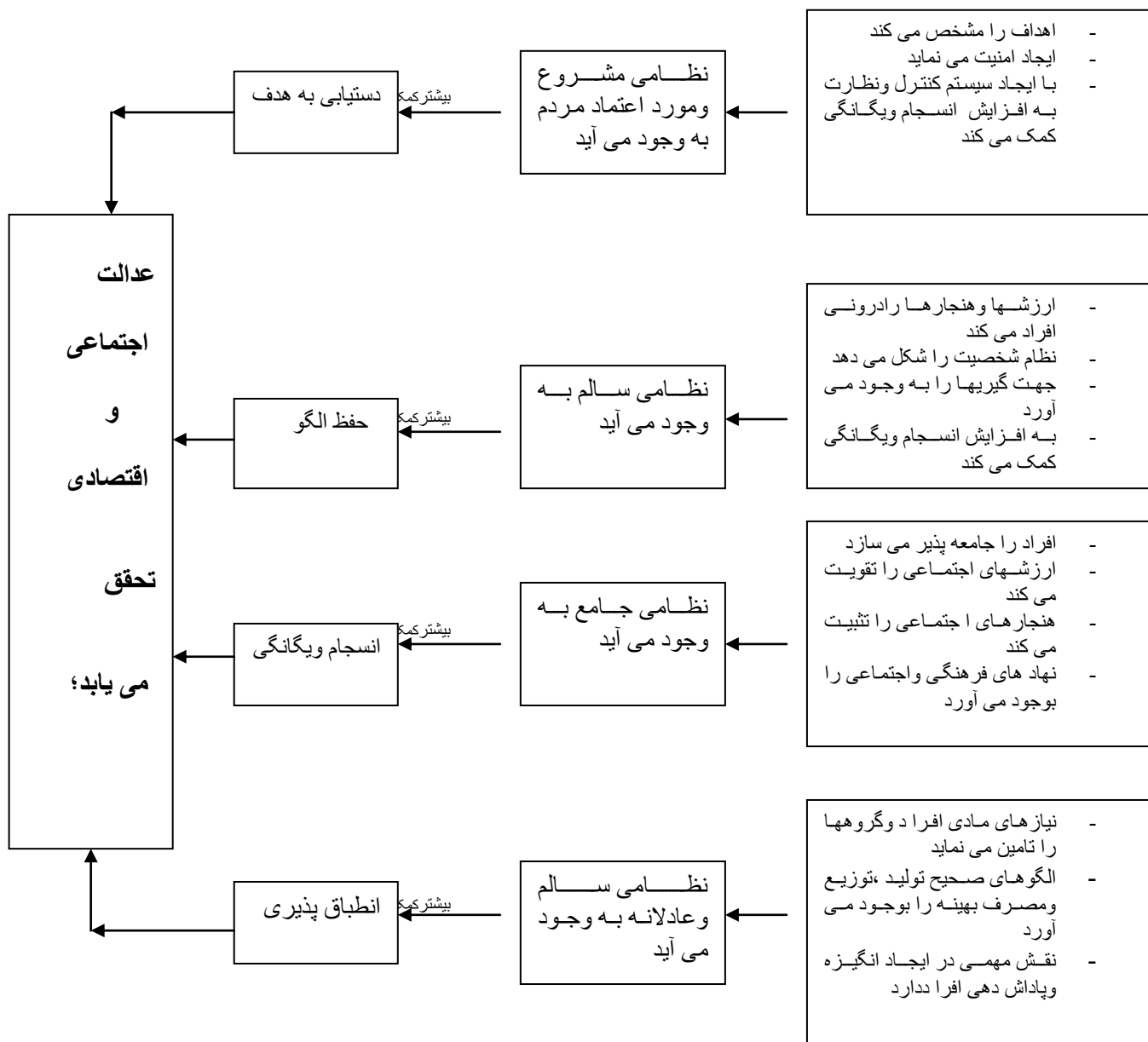
از نظر جلوگیری از انحرافات درونی دستگاه قضایی نیز، قضاوت‌های مبتنی بر نظارت هیئت های منصفه ی محکمه های قضایی و نه فقط رأی قاضی می تواند کمک مهمی به ضمانت حاکمیت حق الناس باشد.

اما حق الناس باید توسط دستگاهی عینیت یابد و در زندگی روزمره مردم رنگ واقعی به خود گیرد، دستگاه مجری این امر چیزی جز نظام سیاسی جامعه نیست. نظام سیاسی، نظامی است که از انتقال قدرت تک تک مردم اقتدار می یابد و هدایت سرنوشت کل جامعه را بر عهده دارد. از آنجا که ممکن است قدرت نظام سیاسی توسط کارگزاران این نظام مورد سوء استفاده قرار گیرد، فلذا برای جلوگیری از این انحرافات مکانیزم هایی باید اندیشیده شود؛ سه مکانیزم در این زمینه عبارتند از: آزادی مطبوعات و رسانه ها برای به نقد کشیدن عملکرد کارگزاران، آزادی احزاب و گروهها برای افزایش توان افراد در مقابل سیاستهای حاکمان و امکان به رأی عمومی گذاشتن عملکرد کارگزاران در صورت بروز اختلاف و تضاد بین احزاب و گروهها با دولت، جهت خاتمه این اختلافات و ادامه و یا پایان دادن به کار کارگزاران.

چنانچه نظام سیاسی اصلاح شود و قدرت مطلقه آن تحت کنترل در آید می تواند با برنامه ریزی صحیح و آینده نگر، طرحهای اصلاح نظام های خانواده، اجتماعی و اقتصادی را پیگیری نماید و در یک استراتژی بلند مدت، لوازم ضروری تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی که ما حاصل عملکرد این خرده نظام هاست محقق می گردد و جامعه ای مبتنی بر عدل با الگوی عدالت حضرت علی (ع) تحقق خواهد یافت .

نمودار ۱: راهکارهای عملی اجرای ضرورت‌های چهارگانه کارکردی در ارتباط با مسئله عدالت اجتماعی





فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. امام علی ابن ابیطالب امام اول، نهج البلاغه. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۳
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳
۴. ارسطو. سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸
۵. افلاطون. جمهوری، ترجمه فواد روحانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸
۶. السباعی، مصطفی. جامعه توحیدی اسلام و عدالت اجتماعی، ترجمه علی محمد حیدری، تهران، حکمت [بی تا]
۷. بناء رضوی، مهدی. طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی ۱۳۶۷،
۸. توتونچیان، ایرج. کاربرد نظریه عدالت اقتصادی در نظام اسلامی توزیع و ثروت و درآمد، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۷۰
۹. خمینی، روح اله. رساله نوین، [تهران]: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳
۱۰. دشتی، محمد. فهرست کلی مطالب نهج البلاغه، قم، نشر امام علی (ع)، ۱۳۷۰
۱۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، سازمان سمت، ۱۳۷۱
۱۲. رضوی، عباس. "رسالت عالمان در پاسداری از عدالت اجتماعی" مجله حوزه، شماره ۹۹، (۱۳۷۹)
۱۳. زین العابدینی، طیب. زکات و کاهش فقر در جهان اسلام، ترجمه محمد عباسپور، نشریه مشکاه، شماره ۵۸ و ۵۹
۱۴. عقیقی بخشایشی. مشکلات اجتماعی عصر ما، دارالتبلیغ اسلامی، [بی تا]
۱۵. علی آبادی، علیرضا. ریشه های توسعه نیافتگی در جهان سوم، تهران: نشر ورامین، ۱۳۷۲
۱۶. غررالاحکم و دررالکلم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰
۱۷. فروزانفر، بدیع الزمان. احادیث مثنوی. تهران: [بی نا]، ۱۳۴۴
۱۸. قدیری اصل، باقر. سیر اندیشه اقتصادی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۴
۱۹. کاتوزیان، ناصر. فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

۲۱. کویره، الکساندر. سیاست از نظر افلاطون. ترجمه امیر حسین جهاننگلو، تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۶۰
۲۲. گرجی، ابوالقاسم. «مالکیت در اسلام»، مجله تحقیقات اسلامی، سال اول، شماره ۱، (۱۳۶۵)
۲۳. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. ج ۷۵، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۴
۲۴. محسنی، علی. جایگاه عدالت در فرایند توسعه اقتصادی، فصلنامه اندیشه حوزه، شماره ۹۹
۲۵. مطهری، مرتضی. هدف زندگی، تهران: نشر هدایت، [بی تا]
۲۶. موسوی اصفهانی، جمال الدین، پیامهای اقتصادی قرآن، [تهران]: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸
۲۷. نوری، حسین بن محمد تقی. وسایل الشیعه، قم، موسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۵ق، ۱۳۷۳